

الزامات فقهی و موارد استثناء «وعده» با رویکرد فقه تربیتی*

کریم محمدی**

سید عباس موسوی***

سید رضی موسوی****

چکیده

مسئله وفای «وعده» و پرهیز از خلف آن، از دیرباز در آموزه‌های دینی و متون اخلاقی، مورد توجه بوده و در منابع اسلامی، به‌عنوان یکی از اصول صداقت و مسئولیت‌پذیری، جایگاه ویژه‌ای دارد. پرورش شخصیت افراد به پابندی وفای «وعده» و پرهیز از خلف آن، وابسته است. تبیین جایگاه تربیتی خلف «وعده» در مباحث فقهی و بررسی چندبُعدی احکام شرعی مرتبط با آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش، باهدف بازشناسی حکم فقهی خلف «وعده» به روش توصیفی-تحلیلی و روش فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای با رویکرد فقه تربیتی به تفکیک میان حکم الزامی و غیر الزامی خلف «وعده» پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از موارد خلف «وعده» تحت عناوین دیگری مانند «کذب»، «اضطرار»، «حرج» و «اضرار به غیر»، حکم فقهی خاص خود را دارند. خلف «وعده»، در موارد «وعده» های حتمی که فرد مقابل بر اساس آن برنامه‌ریزی کرده و منتفع می‌شود، حرام است؛ اما در مواردی که «وعده» حتمی نیست و طرف مقابل متضرر نمی‌شود، الزام فقهی وفای «وعده» وجود ندارد. این احکام، با اصول تربیتی نظیر صداقت، نیت جدی در کلام، مسئولیت‌پذیری و عدالت‌محوری منطبق است. پرورش شخصیت و نظم اجتماعی مبتنی بر اصول فوق، رهیافت دیگر این پژوهش است.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۴/۱/۳۰.

** پژوهشگر جامعه المصطفی‌العالمیه، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). k.mhmd1403@gmail.com

mosavi58@chmail.com

*** محقق جامعه المصطفی‌العالمیه، افغانستان.

srazimosavi40@gmail.com

**** مدرس جامعه المصطفی‌العالمیه، مشهد، ایران.

کلیدواژگان: وفای به عهد، خلف «وعده»، کذب، شرط ابتدایی، فقه تربیتی.

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های اساسی در تربیت و شکل‌دهی شخصیت افراد، پایبندی عملی افراد جامعه به تعهداتی است که برعهده گرفته‌اند. بدون التزام به وفای «وعده» و اجتناب از خلف «وعده»، دستیابی به تربیت مطلوب و پرورش شخصیت میسر نخواهد بود. از آنجاکه خلف «وعده» یا وفای «وعده» ناشی از افعال اختیاری انسان‌هاست، این موضوع به‌عنوان یکی از مسائل فقهی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی حکم فقهی خلف «وعده» و پایبندی به آن از سوی مربیان و متربیان، فرآیند تربیتی را با بُعد معنوی همراه ساخته و این معنویت به ارتقای شخصیت افراد و تقویت جنبه‌های تربیتی کمک شایانی می‌کند.

از این رو، ضرورت دارد حکم شرعی خلف «وعده» در ادله فقهی مورد واکاوی قرار گیرد و این پرسش مطرح شود که حکم فقهی خلف «وعده»، با رویکرد تربیتی چگونه تبیین می‌شود؟ تبیین جایگاه تربیتی خلف «وعده» در چارچوب مباحث فقهی، ضرورت نگاه چندبُعدی به احکام شرعی و اهمیت توجه به پیامدهای احتمالی، ناشی از عدم پایبندی به اجتناب از خلف «وعده» (در صورت اطلاق حکم جواز)، اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای، مبتنی بر آرای فقهای شیعه، به بررسی موضوع خلف «وعده» در دو حوزه احکام الزامی و غیرالزامی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

موضوع وفای «وعده» و خلف آن، با پیشینه طولانی در منابع اسلامی و پژوهش‌های فقهی، مورد توجه است. به برخی از مهم‌ترین آثار و مقالات در این حوزه اشاره شده و نتایج آن‌ها بررسی می‌شود. آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب اخلاق در قرآن بر نقش وفای «وعده» در ایجاد اعتماد اجتماعی تأکید ورزیده است و بیان می‌کند که وفای «وعده»، بستر ساز اعتماد متقابل و عامل جذب سرمایه‌های مادی و معنوی به‌سوی فرد است. این کتاب به تحلیل آثار اخلاقی و اجتماعی این اصل پرداخته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۵۷). در مقاله «جواز خلف «وعده» در ترازوی فقه و اخلاق» نوشته محمدیان، نظر مشهور فقهای امامیه مبنی بر جواز خلف «وعده» نقد شده و بر این نکته تأکید می‌شود که دست ایشان از دلیل لفظی تهی بوده، درحالی‌که

ادله اجتهادی بر وجوب وفای «وعدہ» دلالت دارند. نویسندگان با استناد به روایات و تحلیل نصوص، وجوب وفاء و حرمت خلف «وعدہ» را برجسته کرده است (محمدیان، ۱۴۰۰: ۲۵-۴۴).

آیت الله خویی در کتاب مصباح الفقاهة به تفصیل به تحلیل احکام مرتبط با «وعدہ» پرداخته است. از دیدگاه ایشان کلیت روایات بر وجوب وفای «وعدہ» دلالت دارند و دلیلی بر استحباب وفای «وعدہ» در میان نصوص وجود ندارد؛ اما استحباب وفای «وعدہ» و کراهت خلف آن را به عنوان حکم مشهور میان فقها و محدثان مطرح کرده است. ایشان همچنین به سیره قطعیه متشرعان در جواز خلف «وعدہ» اشاره کرده و این مسئله را مبنای فقهی خود قرار داده اند (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵/۵۹۹). این پژوهش، با رویکردی نوآورانه، به بازشناسی اقسام «وعدہ» و تفکیک میان «وعدہ» های الزامی و غیرالزامی پرداخته است، در حالی که آثار پیشین بیشتر بر تحلیل وجوب یا جواز خلف «وعدہ» از منظر ادله لفظی و اصولی تمرکز داشته اند. همچنین، این تحقیق با تکیه بر رویکرد تربیتی، ارتباط میان احکام فقهی «وعدہ» ها و اصول تربیتی نظیر صداقت، مسئولیت پذیری و عدالت محوری را بررسی کرده و تأثیر این مفاهیم را در نظم اجتماعی و پرورش شخصیت تبیین نموده و اهمیت آن ها را در تربیت اخلاقی و اجتماعی افراد برجسته کرده است.

الف) مفهوم شناسی

این بخش به مفهوم شناسی برخی از مفردات و واژه های کلیدی بحث مانند فقه تربیتی، «وعدہ» و «عهد» می پردازد تا با نگاه روشن به مقصود مورد نظر دست یازد.

۱. فقه تربیتی

فقه تربیتی به بررسی رفتارهای اختیاری مربیان و متربیان در فرآیند تربیت از منظر احکام شرعی می پردازد. نظر به اینکه موضوع احکام شرعی نیز رفتارهای اختیاری انسان هاست، باید ها و نبایدهای تربیتی باید مطابق با احکام فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد. التزام به این احکام، ضمن ارتقاء معنویت در فرآیند تربیت، زمینه ساز کیفیت بخشی به آن می شود؛ بنابراین فقه تربیتی دانشی است که رفتارهای اختیاری صادر شده از مربیان و متربیان در مقام تربیت را،

از لحاظ اتصاف آن‌ها به یکی از احکام پنجگانه، بررسی می‌کند و برای هر رفتاری حکمی را از ادله استنباط می‌کند. (اعرافی، ۱۳۹۸: ۱/۳۶۷)

۲. «وعد»

واژه «وعد» یا «عدة» در لغت به معنای ترجیح و امید به گفتار است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۵/۶) و در خیر و شر هر دو به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۵۵۱). مشهور است که واژه ثلاثی «وعد» بیشتر در خیر استفاده می‌شود و در شر کمتر استعمال می‌گردد و ثلاثی مزید آن بیشتر در شر کاربرد دارد. در لغت، اصل ماده «وعد» به معنای تعهد در امور مختلف، چه خیر و چه شر است و این مفهوم، در تمامی مشتقات کلمه حفظ می‌شود. اختصاص معنای تعهد به شر، با استفاده از قرائن مقام یا گفتاری و همچنین ساختار لفظی قابل تشخیص است (مصطفوی، ۱۳۷۶: ۱۳/۱۴۲).

در تحلیل هستی‌شناختی «وعد»، می‌توان آن را به دو سنخ تقسیم کرد: گاهی «وعد» صرفاً اخبار از آینده است (نجفی، ۱۴۳۳: ۱۱/۳۶)؛ چنان‌که برخی فقها، وعد را تنها به مثابه اخبار دانسته‌اند (نائینی، ۱۳۷۳: ۲/۱۴۴). گاهی نیز «وعد» انشائی است و دربردارنده قصد به عهد گرفتن امری است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۴/۱۹۱)؛ بنابراین، «وعد» می‌تواند از سنخ اخبار یا انشاء باشد و عرفاً به هر دو اطلاق می‌شود. «وعد» همچنین با مفاهیمی چون عهد و شرط ارتباط دارد و در آن‌ها نیز، داخل می‌گردد.

۳. عهد

عنوان «عهد»، مفهومی فراگیر است که معانی لغوی چون امان، قسم، وثیقه، ذمه، حفظ و وصیت را در بر می‌گیرد (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۵۱۵). برخی لغویان اصل آن را به معنای «احتفاظ به چیزی» دانسته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۱۶۷) «عهد» به معنای حفظ و مراعات امری است که رعایت آن لازم دانسته می‌شود و در این صورت، «موثق» نیز نامیده می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۹۱)

در اصطلاح، به عهده گرفتن انجام عملی مشروط را «عهد» می‌نامند؛ مانند قولی که انجام

امری را مشروط به شرط خاصی می‌کند. قرآن کریم نیز به این معنا اشاره دارد: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ» (طه: ۱۱۵) که در آن، خداوند از آدم پیمان گرفت تا از درخت ممنوعه نخورد و در بهشت بماند.

ب) مبانی فقهی و تربیتی «وعده»

خلف «وعده» یا وفای آن، به عنوان یکی از رفتارهای کلیدی در تربیت، تأثیری مستقیم بر اعتماد و الگوبرداری متربی دارد. «وعده» دادن متناسب با شرایط تربیتی و التزام به آن، نقشی اساسی در پیشبرد فرآیند تربیت ایفا می‌کند، درحالی‌که خلف «وعده»، می‌تواند موجب توقف یا آسیب به این فرآیند شود؛ بنابراین، شناسایی و تبیین احکام فقهی ناظر به اقسام «وعده»‌ها، راهگشای مربیان در اتخاذ رویکردهای صحیح تربیتی و تضمین موفقیت آن خواهد بود.

۱. موضوعات فقهی «وعده»

برای روشن‌سازی مفهوم «وعده» و تحلیل دقیق‌تر مبانی وجوب یا عدم وجوب وفای «وعده»، می‌توان اقسام «وعده» را بر اساس ماهیت آن شناسایی کرد. این اقسام به دودسته کلی تقسیم می‌شوند: «وعده» از سنخ اخبار و «وعده» از سنخ انشاء. مبنای این تقسیم‌بندی، تمایز میان ماهیت خبری و انشائی کلام به صورت عقلی است که هر یک آثار و احکام خاصی دارند.

اول؛ «وعده» از سنخ اخبار

«وعده» اخباری به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) اخبار از عزم و قصد: در این نوع از «وعده»، شخص از نیت و قصد خود برای انجام عملی در آینده خبر می‌دهد. به عنوان مثال، گفته می‌شود: «من قصد سفر دارم». این نوع اخبار، در صورتی که با واقعیت قصد و اراده فعلی تطابق نداشته باشد، مشمول ادله‌ی حرمت کذب خواهد شد و مصداقی از کذب حرام است.

ب) اخبار از انجام عمل در آینده: در این حالت، شخص به انجام عملی در آینده خبر می‌دهد، مانند اینکه بگوید: «من هفته آینده مسافرت می‌روم». اگر این اخبار متضمن انتفاع یا تضرر غیر باشد، به آن «وعده» صدق می‌کند. در صورتی که عمل مذکور انجام نشود، خلف

«وعدۀ» و کذب تحقق می‌یابد. با این حال، وفای چنین «وعدۀ» ای واجب نیست، زیرا صرف اخبار از وقوع عملی در آینده، دلیلی بر وجوب تحقق آن ندارد. این حکم موافق با سیره مسلمین و شهرت محققه است. افزون بر این، اگر عمل موردنظر متضمن تضییع غیر باشد، وفای آن «وعدۀ» از باب ادله دیگر می‌تواند حرام باشد.

دوم؛ «وعدۀ» از سنخ انشاء

«وعدۀ» انشائی نیز به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) «وعدۀ» انشائی همراه با قصد: در این نوع، «وعدۀ» دهنده قصد انشاء داشته و برای ذی‌نفع حقی ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، شخص می‌گوید: «من «وعدۀ» می‌دهم که فلان عمل خیر را برای تو انجام دهم.» این کلام می‌تواند مفید التزام و احتفاظ به حق در مقابل ذی‌نفع باشد و در این صورت، بر آن اطلاق عهد صحیح است. این «وعدۀ»ی انشائی، حتی در صورتی که مستقل از هرگونه عقد یا عهد دیگر باشد، مشمول ادله‌ی وجوب وفای به عهد خواهد شد. همچنین، شروط ابتدائی به معنای اناطه و تعلیق نیز در این مفهوم جای می‌گیرند و مشمول ادله‌ی لزوم شرط می‌شوند. ب) «وعدۀ» انشائی بدون قصد: در این حالت، «وعدۀ» دهنده صرفاً قالبی از انشاء را به کار می‌برد، اما قصد انشاء حقی برای ذی‌نفع ندارد. چنین «وعدۀ» ای، اگرچه به ظاهر «وعدۀ»ی انشائی است، ولی به دلیل عدم تحقق قصد، حقی برای ذی‌نفع ایجاد نمی‌کند و لزوم وفای آن نیز، وجود ندارد. این نوع «وعدۀ»، موافق با سیره مسلمین و شهرت محققه است. شناسایی اقسام «وعدۀ» و تفکیک میان «وعدۀ»ی اخباری و انشائی، نزاع موجود در ادله‌ی وجوب یا عدم وجوب وفای «وعدۀ» را برطرف کرده و می‌تواند مبنای روشنی برای تحلیل فقهی این موضوع ارائه دهد.

۲. اصول تربیتی مرتبط با «وعدۀ»

تعلیم و تربیت به عنوان دانشی کاربردی، اصول و قواعدی دارد که بر مبانی ثابت و مسلم بنا شده‌اند. قواعد کلی در این دانش، به مثابه دستورالعمل‌هایی برای فرآیند تربیت عمل کرده و معیارهایی برای تحلیل رفتارهای تربیتی ارائه می‌دهند. تحلیل تربیتی رفتارهای مرتبط با «وعدۀ»

نیز، نیازمند تبیین اصول و قواعدی است که بر مبنای دینی استوار بوده و با اهداف تربیتی آن همسو باشند. در ادامه به برخی از اصول تربیتی که تحت پوشش احکام «وعدہ» قرار می‌گیرد، به اختصار اشاره می‌گردد:

- صداقت به عنوان یکی از اصول بنیادین تربیت اخلاقی، نقشی کلیدی در شکل‌دهی اعتماد میان افراد ایفا می‌کند. این مفهوم، به‌ویژه در تعاملات اجتماعی و روابط انسانی اهمیت اساسی دارد و می‌تواند به عنوان عاملی مؤثر در ایجاد فضایی امن و سالم برای ارتباطات در نظر گرفته شود.
- پرورش حس مسئولیت‌پذیری در افراد نیز، از محورهای اصلی در تربیت اجتماعی است. این اصل، دارای ابعاد گوناگونی است که برخی از آن‌ها در رفتارهای مرتبط با «وعدہ» متبلور می‌گردد.
- از دیگر اصول اساسی در تربیت اخلاقی و اجتماعی، رعایت حقوق دیگران و اجتناب از آسیب رساندن به دیگران است. این اصل به عدالت محوری در روابط اجتماعی تکیه دارد.
- مسئولیت اجتماعی به معنای آگاهی و توجه به تأثیرات فرد بر دیگران و جامعه نیز، از اصول تربیتی محسوب می‌گردد. تأثیر رفتارهای فردی بر جامعه به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت اجتماعی تعریف می‌شود.
- لزوم شفافیت در تربیت حقوقی و اجتماعی در نظام تعلیم و تربیت نیز، از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است. تربیت افراد برای درک و رعایت شفافیت در تعاملات اجتماعی و حقوقی می‌تواند به جلوگیری از سوء تفاهم‌ها و حفظ اعتماد جمعی منجر شود.

ج) ادله حکم الزامی خلف «وعدہ»

عناوین متفاوتی وجود دارند که ادله آن‌ها، اثبات وجوب وفای «وعدہ» و حرمت خلف آن را به عهده دارند. در ادامه به طرح و بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

۱. ادله عنوان «وعدہ»

عنوان «وعدہ» در شرع، متعلق حکم و امر شارع قرار گرفته است. خصوص عنوان «وعدہ» در آیات قرآنی، به «وعدہ»های الهی اشاره می‌کند و از حکم «وعدہ» دادن انسان‌ها چیزی مطرح نگردیده است؛ ولی مفهوم آن در عناوین دیگری مانند «عهده»، مطرح شده که در بحث

بعدی پرداخته خواهد شد. روایات متعددی بر وجوب وفای «وعده» و نهی از خلف آن دلالت دارند؛ از جمله در روایت صحیح‌ای از امام صادق (ع) که از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌فرمایند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۶۵). این روایت، خلف «وعده» را مقتضی خروج از ایمان دانسته و وفای «وعده» را لازمه ایمان به خدا و قیامت معرفی می‌کند.

در تحلیل این روایت، دو احتمال مطرح است: نخست، امام (ع) در مقام بیان تلازم میان ایمان به خدا و قیامت با وجوب وفای «وعده» هستند. دوم، امام (ع) صرفاً در مقام خطاب به مؤمنین و تأکید بر حکم وفای «وعده» اند. با توجه به سیاق روایت، احتمال اول قابل اعتمادتر است، چراکه تلازم میان ایمان و وفای «وعده» به وضوح بیان شده است. افزون بر این، استعمال صیغه امر (فلیف) در روایت، دلالت بر لزوم و وجوب وفای «وعده» دارد.

صحیح‌ه هشام بن سالم، «وعده» مؤمن را نذری بدون کفاره معرفی می‌کند و خلف «وعده» با مؤمن را، مصداق خلف «وعده» با خداوند می‌داند که صاحب آن را در معرض غضب الهی قرار می‌دهد. «عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَيُخْلِفِ اللَّهُ بَدَأَ وَلِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۶۳-۳۶۴).

در مورد عبارت «لا کفارة له»، دو احتمال مطرح است: نخست: ارتقاء «وعده» نسبت به نذر که خلف «وعده» را جبران‌ناپذیر بیان می‌کند، برخلاف نذر که با کفاره قابل تدارک است. دوم: انخفاص «وعده» از نذر که کفاره داشتن نذر، نشان از اهمیت بیشتر آن نزد خداوند دارد و عدم کفاره برای «وعده»، به معنای اهمیت کمتر آن است. استظهار صحیح‌تر، احتمال اول است که نشان‌دهنده ارتقاء جایگاه «وعده» است. این روایت، از جهات مختلف به وجوب وفای «وعده» دلالت دارد: تشبیه «وعده» به نذر، وفای به نذر واجب است و این قیاس بر وجوب وفای «وعده» تأکید می‌کند. تعبیر به کفاره که مربوط به ترک واجب یا معصیت است و خلف «وعده» در این دسته قرار می‌گیرد. تشبیه خلف «وعده» با مؤمن به خلف «وعده» با خداوند، دلالت بر حرمت و قبح شدید آن دارد؛ چون تعرض به مقت الهی تنها در صورت

ارتکاب فعل حرام رخ می‌دهد. این عناصر، به‌طور قطعی بر لزوم وفای «وعدہ» تأکید دارند. روایات متضمن وجوب وفای «وعدہ» و یا حرمت تخلف آن، مستفیض بلکه حتی در حد تواتر اجمالی هستند. دلالت آن‌ها نیز، تمام است و روایات معارض برای آن شناسایی نشده و قابل حمل بر استحباب نیز، نمی‌باشند (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵ / ۵۹۹)، هرچند تعدادی از آن‌ها متضمن حرمت تخلف «وعدہ» و برخی از آن‌ها متضمن وجوب وفاء به «وعدہ» می‌باشند که با توجه به قول اقتضاء امر به شیء از نهی ضد آن، با اثبات هر یک از این دو عنوان، دیگری نیز، ثابت می‌گردد.

۲. ادله وفای به «عهد»

«عهد» در معنای عام خود، شامل «وعدہ» نیز می‌شود و «وعدہ»، همان عهد ابتدایی و غیر معلق است. به این ترتیب، «عهد» عنوانی جامع است که «وعدہ» و هر تعهد ابتدایی دیگری را که متضمن نفع، ضرر یا حقی برای دیگران باشد، در برمی‌گیرد؛ بنابراین، اطلاق ادله ناظر به عهد، می‌تواند این موارد را شامل شود. صرف خبر دادن از آینده، «وعدہ» محسوب نمی‌شود، بلکه «وعدہ» زمانی تحقق می‌یابد که عهدی ابتدایی متضمن حق یا اثر خاصی برای دیگران شکل گیرد.

وجوب وفای به «عهد» و حرمت نقض آن، از مسلمات دین مبین اسلام است و عقل و فطرت نیز، به آن گواهی می‌دهند. آیات چند در قرآن کریم، بر وجوب وفای به عهد دلالت دارند که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌گردد: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (إسراء/ ۳۴)؛ و به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود. در این آیه به وفاء عهد امر شده و با توجه به مسئولیتی که متوجه متعهد می‌گردد، دلالت آن بر وجوب واضح‌تر می‌گردد. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون: ۸)؛ و آنها (مؤمنین) که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند. در این آیه، بین ایمان و رعایت عهد ملازمه برقرار شده، از این رو با توجه به وجوب ایمان، لوازم آن نیز، باید واجب باشند.

«وعدہ» و شرط ابتدائی مصداقی از عهد ابتدایی بدون تعلیق به تعهد دیگر است و در صورتی که «وعدہ» و شرط ابتدائی میثاق باشند، مشمول آیات فوق و آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُود» می‌گردد.

(علیدوست، ۱۳۹۵: ۱/ ۶۲) مخصوصاً درجایی که ملتزم له با آگاهی «وعده» دهنده، عمل خود را مرتب بر آن «وعده» کند. (حسینی حائری، ۱۴۲۸: ۱/ ۱۸۷)

۳. ادله وفای به شرط

شرط از مفاهیمی است که گاه بر «وعده» نیز، صدق می‌کند. شرط به لحاظ وقوع، به دو نوع تقسیم می‌شود: (شرط ضمن عقد) که به صورت صریح، ضمنی یا تبانی پیش از عقد محقق می‌شود و باید با عقد اصلی ارتباط معتبر داشته باشد و (شرط ابتدایی) که به صورت مستقل و بدون ارتباط با عقد دیگر، تحقق می‌یابد و با مفهوم «وعده» نیز، سازگاری دارد. ازاین‌رو، شرط از جهت وقوع می‌تواند تاحدی با «وعده» همپوشانی داشته باشد، اما مفهوم شرط اعم از «وعده» است.

در معنای شرط، دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه مشهور فقها که شرط را الزام و التزام در ضمن عقد می‌دانند. بر این اساس، شرط ابتدایی چون در ضمن عقد واقع نمی‌شود، از معنای حقیقی شرط خارج است و اطلاق آن بر شرط ابتدایی، مجازی و تسامحی است. لغویان نیز بر این معنا تأکید کرده‌اند، چنان‌که شرط را الزام و التزام در ضمن معاملات، مانند بیع تعریف کرده‌اند. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۲/ ۳۶۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷/ ۳۲۹؛ شرتونی، ۱۴۰۳: ۳/ ۴۶) بنابراین، در این دیدگاه، شرط ابتدایی از مفهوم «وعده» بیگانه است و نمی‌توان از ادله شروط، برای استنباط حکم «وعده»، استفاده کرد.

دیدگاه دیگر فقها که شرط را به معنای مطلق الزام و التزام می‌دانند، چه در ضمن عقد و چه به صورت مستقل. شیخ انصاری و سید یزدی این دیدگاه را پذیرفته‌اند. شیخ انصاری با استناد به استعمالات گسترده شرط در روایات برای الزامات غیر ضمن عقدی، این اطلاق را حقیقی دانسته و شرط ابتدایی را مشمول ادله شروط می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱/ ۶).

اختلاف اصلی این دو دیدگاه در صدق عنوان شرط بر شروط ابتدایی باز می‌گردد. مشهور فقها مانند مرحوم نائینی، شرط ابتدایی را از شمول ادله شروط خارج و وفای به آن را واجب نمی‌دانند. (نائینی، ۱۴۱۳: ۲/ ۱۵۲) اما صاحب عروة، وفای به شرط ابتدایی را واجب دانسته

و آن را از مصادیق وفای «وعدہ» می‌شمارد. به نظر ایشان، شرط به معنای مطلق الزام و التزام است، چه در ضمن عقد و چه ابتدایی (یزدی، ۱۴۲۱: ۱۱۷/۲).

رابطه شرط ابتدائی و «وعدہ» عموم من وجه است، زیرا «وعدہ» هم می‌تواند به صورت انشائی و هم به صورت خبری بیان شود. در قالب انشاء، «وعدہ»، تعهد ابتدائی و شرط ابتدائی تفاوتی نداشته و گاهی به جای یکدیگر استفاده می‌شوند؛ اما زمانی که «وعدہ» به صورت خبری باشد و شرط در ضمن عقد محقق گردد، این دو از یکدیگر متمایز می‌شوند، زیرا شرط به طور خبری تحقق نمی‌یابد و «وعدہ» معمولاً به تعلیق نمی‌آید.

۴. ادله حرمت کذب

مفهوم صدق و کذب گاه با وفای «وعدہ» و خلف «وعدہ» تداخل معنایی پیدا می‌کند، زیرا وفا یا خلف «وعدہ» در برخی موارد مصداق صدق و کذب است. در قرآن کریم نیز، صفت «صادق الوعد» برای حضرت اسماعیل به عنوان ویژگی برجسته ذکر شده است: «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» (مریم: ۵۴). مشهورترین تعریف صدق و کذب، مطابقت یا عدم مطابقت کلام با واقع خارجی است. این تعریف عمدتاً به اخباری درباره گذشته اطلاق می‌شود، اما صدق و کذب در اخبار مربوط به آینده، به دلیل عدم قطعیت وقایع استقبالی و نبودن مطابق خارجی هنگام سخن گفتن، محل اختلاف است.

صدق و کذب را می‌توان در دو مقام بررسی کرد: نخست، مقام واقعی: تحقق صدق و کذب در مطابقت یا عدم مطابقت کلام با واقع خارجی. دوم، مقام ارزشی صدق و کذب، بر اساس علم یا جهل متکلم به وقوع یا عدم وقوع فعل موردنظر است. در این مقام، اگر گوینده با جهل به وقوع فعل، از وقوع آن خبر دهد، کذب ارزشی است، هرچند کلام او با واقع مطابق باشد. تحقق «وعدہ» و ارتباط آن با صدق و کذب به چند صورت قابل بررسی است:

۱. خبر از تصمیم به انجام کاری در آینده: اگر گوینده هنگام خبر دادن، قصد انجام آن کار را نداشته باشد، کذب بوده و مشمول حرمت کذب است؛ اما اگر قصد و عزم وجود داشته باشد، خبر صادق است، حتی اگر در آینده عملی نشود؛ در این صورت، خلف «وعدہ»، مصداق حرمت کذب نیست.

۲. انشای التزام مانند نذر و عهد: چنین «وعدۀ» ای جمله انشائی محض است و به صدق و کذب متصف نمی‌شود، بلکه وفا یا خلف آن به اعتبار التزام به «عهد» سنجیده می‌شود.

۳. خبر از انجام کاری در آینده به صورت اخباری: این نوع «وعدۀ»، به حمل شایع خبر است، هر چند مربوط به امور استقبالی هست و به دلیل شکل خبری خود، متصف به صدق و کذب می‌شود. با این بیان صدق و کذب نسبت به خبر دادن از آینده نیز معنا پیدا می‌کند، اگر گوینده هنگام سخن گفتن تصمیم واقعی نداشته باشد، کذب است و خلف آن، مشمول حرمت کذب خواهد بود (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵/۵۹۵).

نسبت خلف «وعدۀ» و کذب، عموم و خصوص من وجه است. در مواردی که هنگام اخبار، عزم بر انجام کار وجود داشته باشد، «وعدۀ» صادق است و خلف آن مشمول حرمت کذب نمی‌شود، زیرا آنچه حرام است، ایجاد سخن کذب است، نه عدم تحقق مضمون خبر سابق (همان: ۳۵/۵۹۷).

در نتیجه بر اساس قرآن و روایات، وجوب وفای «وعدۀ» و حرمت تخلف از آن به طور قطعی اثبات می‌گردد. «وعدۀ» به معنای تعهد به انجام عملی در آینده است که می‌تواند به صورت انشایی یا خبری بیان شود. در صورتی که «وعدۀ» به صورت خبری باشد و گوینده قصد انجام آن را نداشته باشد، خلف «وعدۀ» می‌تواند به عنوان کذب تلقی شود و مشمول حرمت کذب خواهد بود؛ اما در مواردی که گوینده عزم بر انجام عمل داشته باشد، خلف «وعدۀ» کذب محسوب نمی‌شود. در مورد شرط ابتدایی که به طور مستقل و بدون ارتباط با عقد دیگر تحقق می‌یابد نیز، وجوب وفای آن مورد تأکید است؛ اگرچه در ضمن عقد نیامده باشد. در نهایت، وفای به عهد و شرط به ویژه زمانی که با حقوق و تکالیف دیگران مرتبط باشد، بر اساس آیات و روایات معتبر، از واجبات شرعی است و خلف «وعدۀ» و نقض شرط یا عهد نه تنها برخلاف اخلاق و ایمان است، بلکه می‌تواند به عنوان کذب شرعی نیز، شناخته شود.

د) ادله حکم غیر الزامی خلف «وعدۀ»

برای ردّ وجوب وفای وعد و حرمت خلف آن، به ادله‌ای تمسک شده است که اثبات حکم غیر الزامی خلف «وعدۀ» را، به دوش می‌کشند. در این باب، دلیل لفظی در دست نیست.

۱. شهرت محققه

در مورد وفای «وعدہ»، برخی از فقهاء و محدثین نظیر صاحب وسائل (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۴/۱۲) و صاحب مستدرک (نوری، ۱۴۰۸: ۴۵۸/۸) به استحباب وفای «وعدہ» و کراهت خلف «وعدہ» اشاره کرده‌اند. البته برخی نیز، به احتیاط واجب در این زمینه قائل‌اند (سیستانی، ۱۴۴۳: ۲۰۹/۲) و تعداد محدودی نیز، وجوب وفای «وعدہ» را مطرح کرده‌اند (یزدی، ۱۴۲۱: ۱۱۷/۲). به‌عنوان مثال، علامه حلی در بحث بیع بیان می‌کند که اگر زمان پرداخت ثمن فرارسد و فروشنده آن را تمدید کند، التزام به تمدید واجب نیست و علت این امر را غیر واجب بودن «وعدہ» ذکر می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۵۸/۱۰). همچنین شهید ثانی در موضوع قرض تصریح می‌کند که اگر قرض دهنده طلب خود را در زمان مقرر دریافت نکند و آن را به زمان دیگری موکول کند، این کار لازم نیست و وفای «وعدہ» را مستحب می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۵۶/۳). محقق اردبیلی نیز، در کتاب دین، به استحباب وفای «وعدہ» تصریح کرده و اشاره می‌کند که در این مورد شک و تردیدی وجود ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸۰/۹). در بحث اقرار نیز، بیان می‌کند که اصحاب به وجوب وفای «وعدہ» تصریح نکرده‌اند (همان: ۴۰۷). فتاوی‌ای مذکور، نشان‌دهنده شهرت در استحباب وفای «وعدہ» در متون فقهی است.

درباره نظریه شهرت عدم لزوم وفای وعد در میان فقهاء به چند دلیل استناد می‌شود که بررسی آن‌ها نمایانگر این است که اعراض فقهاء از روایات دال بر وجوب وفای وعد و حرمت خلف «وعدہ»، به معنای تضعیف آن روایات نیست. در ادامه، وجوه محقق شهرت بیان می‌شود:

۱. ادعای اجماع: برخی از فقهاء، ادعای اجماع بر عدم وجوب وفای وعد دارند (نجفی، ۱۴۳۳: ۱۱/۳۶). این ادعا نشان می‌دهد که عدم مخالفت با اجماع، سبب فتوای به عدم لزوم وفای وعد تأثیر داشته است؛ اما اصل وجود چنین اجماعی مخدوش است، زیرا بر عدم انعقاد نذر تبرعی که نزد عرف «وعدہ» بدون شرط محسوب می‌شود، ادعای اجماع شده است. صاحب ریاض در رد این ادعا می‌گوید: «قائلی غیر از ابن زهره بر عدم انعقاد نذر تبرعی وجود ندارد» و اجماع معتضد به شهرت را برخلاف آن قائم می‌داند (حائری، ۱۴۱۸: ۲۱۰/۱۳). به همین دلیل، حتی در صورت اثبات اجماع بر عدم وفای «وعدہ»، حجیت این اجماع مورد مناقشه است.

۲. اخبار بودن وعد: برخی از بزرگان، «وعده» را به عنوان نوعی اخبار تلقی کرده اند که دلیل بر عدم وجوب وفای آن محسوب می شود (نجفی، ۱۴۳۳: ۱۱/۳۶؛ نائینی، ۱۳۷۳: ۲/۱۴۴).
 با این حال، در تحلیل ادله به زودی مشخص خواهد شد که اخبار بودن «وعده»، هیچ گونه منافاتی با وجوب وفای آن ندارد.

۳. روایت عیسی بن حسان: وی از امام صادق (ع) نقل می کند که: «كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةٍ... رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۴۲). این روایت به دلیل ضعف راویانش، ابی مخلص السراج و عیسی بن حسان، معتبر شمرده نمی شود.

۲. سیره متشرعه

برخی از فقیهان، بر این باورند که با وجود روایات متعدد در باب وجوب وفای وعد و حرمت خلف آن، نمی توان به مفاد این اخبار حکم کرد؛ زیرا با توجه به کثرت ابتلاء به «وعده»، اگر روایات دال بر وجوب وفای وعد کامل بود، سیره متشرعه باید مطابق با آن شکل می گرفت. در حالی که سیره متشرعه به استحباب وفای وعد شکل گرفته است و خلف «وعده» را صرفاً قبیح و رذیله اخلاقی می داند (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵/۵۹۹). این سیره، به عنوان قرینه قطعی، نشان دهنده استحباب وفای وعد و کراهت خلف آن است.

استدلال به سیره متشرعه بر عدم وجوب وفای وعد و حرمت خلف آن، نیازمند چند مقدمه است؛ نخست، سیره باید به زمان معصوم (ع) متصل باشد تا حجیت آن ثابت شود. دوم اینکه، سیره متشرعه باید مفسر و حاکم بر ادله لفظی باشد و در تعارض با روایات مقدم شود. دیگر آنکه، سیره باید از اسباب احراز وجدانی سنت باشد که در صورت تعارض با روایات، سیره مقدم شود به شرطی که مفاد آن وجدانی و قطعی باشد؛ و در نهایت، قاعده «لو کان لبان» در مسئله جاری شود. حکم الزامی در مسائل عام البلوی نباید پنهان باشد و خفای آن نشان دهنده عدم وجود آن حکم است.

اما این مقدمات، برای استدلال به سیره متشرعه در این زمینه مخدوش است. هیچ یک از وجوه ذکر شده در کتب اصولی برای اثبات اتصال سیره به زمان معصوم (ع) در این مسئله،

کاربرد ندارد و اتصال سیره را ثابت نمی‌کند. همچنین، بحث در مورد این که آیا سیره می‌تواند مفسر روایات باشد، همچنان باقی است و دلیل کافی برای اثبات آن ارائه نشده است. تقدم سیره متشرعه بر روایات معارض تنها در صورتی ممکن است که سیره از اسباب احراز وجدانی سنت باشد؛ در غیر این صورت، سیره فقط به عنوان معارض با سایر ادله تلقی می‌گردد و در حد تواتر لفظی باقی می‌ماند. در نهایت، قاعده «لو کان لبان» در برابر روایات متعدد بر لزوم وفای وعد، ادعای خفاء را منتفی می‌سازد.

نکات یادشده در این گفتار نشان می‌دهد که عدم وجوب وفای وعد و کراهت خلف آن، از لحاظ فقهی تحت تأثیر شهرت محققه و سیره متشرعه قرار دارد. شهرت محققه بر استحباب وفای وعد و کراهت خلف آن تأکید دارد. ادعای اجماع بر عدم وجوب وفای وعد و اخبار بودن «وعدہ» نیز، به طور مؤثر نمی‌توانند حکم الزامی در این خصوص را منتفی کنند. علاوه بر این، سیره متشرعه به عنوان یک دلیل، نشان‌دهنده ی قبح اخلاقی خلف «وعدہ» است؛ اما مقدمات استدلال به این سیره به لحاظ اصولی مخدوش است. عدم ارتباط آن با عصر معصوم (ع) و همچنین مقام تفسیری سیره نسبت به روایات، اثبات نشده است. در نهایت، قاعده «لو کان لبان» نیز، با وجود روایات متعدد بر وجوب وفای وعد، تفسیری از خفای حکم الزامی در این مورد را منتفی می‌سازد.

هـ) تحلیل ادله فقهی

مفاهیم تعهد ابتدائی و شرط ابتدائی از جمله مفاهیم مشابه «وعدہ» اند که در تعیین اقسام و احکام خلف «وعدہ» مؤثرند. در تعهد ابتدائی، فرد بدون تعهد متقابل دیگری به امری ملتزم می‌شود که این مفهوم با «وعدہ» قابل انطباق است. شرط ابتدائی نیز، به دلیل خروج از معنای حقیقی شرط که به شرط ضمن عقد اختصاص دارد، در واقع «وعدہ» شمرده می‌شود. شرط ضمن عقد معتبر، لازم الوفاء است، اما شرط ابتدائی در صورت تعلیق بر امری دیگر و عدم درج در عقد معتبر، لازم الوفاء نیست، هر چند تعلیق و اناطه در آن محفوظ است. ماهیت شرط، حتی در صورت عدم درج در عقد معتبر، تغییر نمی‌کند و مفهوم شرط با وجود تعلیق بر آن صدق می‌کند؛ از این رو برای شرطی که حاوی اناطه و تعلیق باشد، حکم لزوم وفاء قابل اثبات است؛

اما شرط ابتدائی که فاقد تعلیق است، صرفاً «وعدۀ» بوده و به معنای حقیقی شرط اطلاق نمی‌شود؛ اما با تمسک به عدم قول به فصل بین شروط ابتدائی، حکم الزامی آن قابل اثبات می‌گردد.

۱. حقیقت و ماهیت «وعدۀ»

یکی از مباحث مهم در شناخت حکم «وعدۀ» بررسی مفهوم و حقیقت «وعدۀ» است که آیا «وعدۀ» از سنخ انشاءات است یا از سنخ اخبار و حکایت؟ اگر «وعدۀ» از سنخ اخبار باشد، در برخی موارد خلف «وعدۀ» می‌تواند با استناد به ادله‌ی حرمت کذب باشد؛ اما اگر «وعدۀ» از سنخ انشاءات باشد، در مواردی می‌توان به ادله‌ی وجوب وفای به عهد برای اثبات وجوب وفای «وعدۀ» تمسک کرد. پیش‌تر بیان شده است که هر دو نوع «وعدۀ» یعنی «وعدۀ»‌ی انشائی و «وعدۀ»‌ی اخباری در استعمالات عرفی وجود دارند.

در فرض انشائی بودن «وعدۀ»، این سؤال مطرح می‌شود که آیا «وعدۀ» متضمن نوعی التزام و احتفاظ است؟ همچنین، آیا در «وعدۀ»‌ی انشائی نوعی تعلیق و پابندی مشابه آنچه در شرط وجود دارد- تحقق می‌یابد؟ برخی از بزرگان برای اثبات لزوم وفای به شرط ابتدائی، آن را «وعدۀ» نامیده و لزوم وفای «وعدۀ» را امری مفروغ دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۲۱: ۲/۱۱۷). افزون بر این، روایات متعددی که به موضوع «وعدۀ» و «عده» پرداخته‌اند، ظهور در وجوب وفای به «وعدۀ» دارند. این روایات، با ظهور خود در وجوب وفای «وعدۀ»، ما را از جستجوی مفاهیمی مانند شرط، اناطه، عهد یا التزام در «وعدۀ» بی‌نیاز می‌کنند.

در مقابل شهرت محققه میان فقها و علما - بر اینکه وفای به «وعدۀ» واجب نیست - برخی از بزرگان - برای اثبات عدم لزوم شرط ابتدائی - آن را «وعدۀ» خوانده و عدم لزوم وفای «وعدۀ» را امری مسلم و پیش‌فرض دانسته‌اند (نائینی، ۱۴۱۳: ۲/۱۵۲). اگرچه شهرت مزبور نمی‌تواند ظهور دلالت‌های روایات مستفیض در وجوب وفای «وعدۀ» را تضعیف کند؛ اما ادعای وضوح عدم وجوب وفای «وعدۀ» نیز قابل چشم‌پوشی نیست. افزون بر این، سیره‌ی قطعیه‌ای میان مسلمانان نیز بر عدم لزوم وفای «وعدۀ» وجود دارد. هرچند در حجیت این سیره اشکالاتی وجود دارد؛ اما نمی‌توان به‌سادگی از آن دست برداشت.

۲. احکام موضوعات متنوع «وعده»

در بررسی معیار تعیین و تفکیک اقسام «وعده» های متنوع و احکام مترتب بر هر یک، لازم است موارد اختلافی «وعده» ها شناسایی و از یکدیگر متمایز گردند. به این ترتیب، می توان حکم هر مورد را به صورت دقیق تری استخراج نمود. در ادامه، به بررسی موارد اختلافی «وعده» و احکام مرتبط با آن پرداخته می شود.

۱. خبر دادن از انجام عملی در آینده با قصد و عزم هنگام تکلم و متضمن «وعده» انتفاع برای غیر:

اگر این انتفاع متضمن حرام شرعی باشد، علی رغم صدق کلام، وفای آن جایز نیست و خلف آن شرعاً واجب است. دلیل بر حرمت این رفتار، عناوین اولی حرام هستند و موضوع ادله حرمت کذب، در اینجا منتفی است. همچنین، روایات وجوب وفای «وعده» نیز به دلیل تعارض شامل این مورد نمی شوند.

اگر انتفاع مذکور مباح و حلال شرعی باشد، برخی از فقها، وفای آن را به احتیاط واجب لازم دانسته اند (السیستانی، ۱۴۴۳: ۲/۲۰۹). این مورد نیز، ممکن است چند حکم داشته باشد: در صورتی که فرد به دلیل اضطرار، حرج یا فراموشی بتواند به «وعده» عمل کند، وفای آن واجب نخواهد بود. اگر عدم انجام «وعده» موجب تحقق حرام دیگری نظیر ایذاء، استهزاء یا هتک حرمت مؤمن گردد، عمل به «وعده» واجب خواهد بود و خلف آن حرام است. اگر عمل به «وعده»، منطبق بر یکی از احکام الزامی باشد - مانند ضمانت پرداخت دین بدهکار - وفای آن واجب خواهد بود. غیر از این موارد، «وعده» های مذکور ممکن است مشمول روایات لزوم وفای «وعده» شوند، زیرا عرفاً «وعده» بر آن ها صادق است، هر چند سیره و شهرت مخالف، ممکن است بر این موارد حاکم باشد.

۲. خبر دادن از انجام عملی در آینده با قصد و عزم هنگام تکلم و متضمن «وعده» تضرب برای غیر:

علی رغم صدق کلام، وفای این «وعده» جایز نیست و خلف آن واجب است. دلیل این حکم، حرمت اضرار به غیر است.

۳. خبر دادن از انجام عملی در آینده، بدون قصد و عزم هنگام تکلم:

چنین کلامی مصداق کذب بوده و مشمول ادله حرمت کذب خواهد شد. اجتناب از این نوع «وعده» ضروری است.

۴. انشاء «وعده» همراه با قصد جدی و ایجاد حق بر ذمه به نفع غیر:

در این صورت، عمل حقوقی اتفاق افتاده و لزوم وفای آن از چند جهت محقق می‌شود؛ نخست: از جهت عهد و التزام، این «وعده» مشمول ادله وجوب وفای به عهد است. دوم: از جهت اناطه و شرط، به معنای انشاء حق، این «وعده» مشمول ادله لزوم شرط می‌شود. سوم: از جهت صدق مفهوم «وعده»، این مورد مشمول ادله وجوب وفای «وعده» نیز خواهد بود. سیره و شهرت مخالف از این نوع «وعده» منصرف است.

۵. انشاء «وعده» بدون قصد جدی و بدون ایجاد حق بر ذمه:

در این حالت، عمل حقوقی محقق نشده و التزام یا تعهدی وجود ندارد. همچنین، اناطه و تعلیق به هیچ‌یک از معانی مذکور مطرح نیست؛ از این رو، لزوم وفای این «وعده» ثابت نخواهد بود. اگرچه صدق عرفی «وعده»، در این مورد صحیح است، اما به دلیل وجود شهرت و سیره مخالف، مشمول روایات وجوب وفای «وعده» و حرمت خلف آن نمی‌گردد.

۶. انشاء «وعده» با ابهام در قصد جدی:

در این موارد، عرف بهترین معیار برای شناسایی وجود یا عدم وجود انشاء حق است. در بسیاری از موارد، عرف به وضوح مشخص می‌کند که آیا انشاء حق محقق شده است یا خیر. در موارد مشکوک، روش‌هایی برای شناسایی عمل حقوقی و فقهی بیان شده است. در حقوق غرب، نهاد قانونی تعهد یک‌جانبه «Unilateral contract» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۱۴-۱۲۳) وجود دارد که در برخی موارد مشابه ایقاع فقه اسلامی است و در برخی موارد از قبیل شروط ابتدائی محسوب می‌شود. دو معیار برای شناسایی انشاء حق در این تعهدات عبارت‌اند از؛ اول: ثبت تعهد در دفتر اسناد رسمی که قرینه بر انشاء حق است. دوم: وجود عوض در مقابل تعهد یک‌جانبه که نشان از انشاء حق دارد.

در فقه امامیه نیز، معیاری برای شناسایی انشاء حق توسط «وعدہ» و شرط ابتدائی بیان شده است. اگر مشروط‌له به «وعدہ» و شرط مشروط‌علیه اعتماد کند و رفتار خویش را بر «وعدہ» مترتب سازد و مشروط‌علیه از این اعتماد آگاه باشد، «وعدہ» و شرط، لازم‌الوفاء خواهند بود. این «وعدہ»ها مصداقی از میثاق و عهد هستند و مشمول آیات وجوب وفای به عهد خواهند شد (حسینی حائری، ۱۴۲۸: ۱/۱۸۷). همچنین، «وعدہ»های حتمی که مصداق میثاق هستند، مشمول آیه «أوفوا بالعقود» (مائده: ۱) می‌گردند (علیدوست، ۱۳۹۵: ۱/۶۲).

۳. اصول تربیتی تحت پوشش احکام «وعدہ»

بحث پیرامون «وعدہ» و لزوم وفای آن، جایگاه کلیدی در نظام تعلیم و تربیت دارد و نیز، کاربست ابزاری برای پرورش ابعاد مختلف شخصیت انسان دارد. «وعدہ»ها نه تنها بُعد فردی شخصیت را متأثر می‌کنند، بلکه در تقویت اعتماد اجتماعی، حفظ نظم جمعی و ایجاد عدالت نقش اساسی دارند. در این راستا، اصول تربیتی مرتبط با این موضوع را می‌توان در قالب چند محور کلیدی تبیین و تحلیل کرد.

اول؛ صداقت نیت در «وعدہ»

یکی از ابعاد مهم صداقت، نیت صادقانه در «وعدہ»هاست. «وعدہ»ها مبتنی بر تعهد واقعی به انجام آن‌ها مطرح شوند. «وعدہ»ای که از روی نیت جدی و با در نظر گرفتن ظرفیت‌های واقعی فردی یا اجتماعی داده شود، نه تنها نشان‌دهنده‌ی صداقت است؛ بلکه باعث تقویت شخصیت اخلاقی فرد نیز، می‌شود. در مقابل، «وعدہ»هایی که از اساس بر دروغ یا فریب (بدون نیت جدی) مبتنی هستند - چنان‌که در بند ۳ و ۵ از بخش قبل اشاره گردید - می‌توانند به اعتماد آسیب بزنند و روابط میان افراد را متزلزل کنند.

تربیت اخلاقی با تأکید بر اهمیت آموزش نیت صادقانه و شفافیت در گفتار، به افراد کمک می‌کند تا نه تنها به عنوان یک فرد، بلکه به عنوان عضوی از یک جامعه، نقش مثبتی در ارتقای فرهنگ صداقت ایفا کنند. این امر، این امکان را فراهم می‌آورد که جامعه‌ای سالم‌تر و متعهدتر ایجاد شود. صداقت در «وعدہ»ها، برقراری روابط قوی‌تر و مؤثرتر را در پی خواهد داشت و در نهایت به پیشرفت اجتماعی و فرهنگی می‌انجامد.

دوم؛ مسئولیت‌پذیری در تعهدات

این اصل در بندهای (۱) و (۴) به‌صوح بیان شده است، جایی که از لزوم وفای به «وعدۀ»ها در مواردی که «وعدۀ» به‌عنوان تعهد جدی تلقی می‌شود، سخن به میان آمده است. چنین تعهدی نه تنها بخشی از رفتار فردی است، بلکه درک عمیق از مسئولیت اجتماعی را نیز، به همراه دارد. نظام تعلیم و تربیت، مسئولیت‌پذیری را به‌عنوان پیش‌نیاز مشارکت فعال و مؤثر در جامعه تعریف می‌کند و بر این اساس، وفای به «وعدۀ»، به‌عنوان یک نشانگر کلیدی از بلوغ اجتماعی فرد قلمداد می‌شود.

وفای «وعدۀ»، حتی در تعهدات غیررسمی، نمایانگر پابندی فرد به اصول اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی است. این رفتار، نه تنها احساس اعتماد را بین افراد تقویت می‌کند، بلکه بستری برای ایجاد یک فرهنگ اجتماعی مبتنی بر همکاری و همدلی را فراهم می‌آورد. عمل کردن به «وعدۀ»ها می‌تواند به‌عنوان نمادی از اعتبار و اعتماد در روابط بین فردی و اجتماعی، تلقی گردد. به‌نظر می‌آید این مسئله به‌ویژه در دنیای امروز که ارتباطات و تعاملات اجتماعی روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شوند، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.

سوم؛ حفظ حقوق دیگران در روابط اجتماعی

این اصل در بندهای (۲) و (۱) به‌طور مستقیم مطرح شده است. وفای به «وعدۀ»هایی که موجب نقض حقوق دیگران یا ایجاد ضرر برای آن‌ها می‌شود، نه تنها لازم نیست؛ بلکه ترک آن ضروری است. این دیدگاه علاوه بر صلاح فردی، صلاح جمعی را نیز در پرتو رفتارهای اخلاقی منعکس می‌کند. نظام تعلیم و تربیت با تأکید بر عدالت - به‌عنوان ستون اصلی تربیت اجتماعی - در پی آموزش افراد به هم‌خوانی تعهدات و «وعدۀ»های آن‌ها با حقوق و کرامت دیگران است. این بدان معناست که هر فرد باید در اتخاذ تصمیمات خود، تأثیرات آن‌ها بر افراد دیگر و جامعه را مدنظر قرار دهد. به‌نظر می‌رسد که آموزش این اصل می‌تواند به تقویت وجدان اخلاقی و حس عدالت‌محوری در افراد منجر شود. رعایت عدالت در برخورد با دیگران، می‌تواند به کاهش خشونت و تنش‌های اجتماعی نیز منجر شود.

چهارم؛ تأثیر رفتارهای فردی بر جامعه

توجه به مسئولیت اجتماعی در بندهای (۴) و (۶) برجسته شده است. «وعده»ها و تعهدات فردی در جامعه، بیش از آنکه صرفاً جنبه فردی داشته باشند، نقشی کلیدی در شکل‌گیری فرهنگ اعتماد و همکاری اجتماعی ایفا می‌کنند. این تعاملات و تعهدات نه تنها برای فرد، بلکه برای جامعه نیز مزایایی به همراه دارند و می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی اجتماعی منجر شوند. اهمیت این اصل به‌ویژه در مواردی که «وعده»ها به‌صورت تعهد حقوقی تلقی می‌شوند، به‌طرز چشم‌گیری افزایش می‌یابند. این تعهدات حقوقی می‌توانند به‌عنوان مبنایی برای نظم و عدالت اجتماعی عمل کنند. وقتی افراد احساس می‌کنند که به «وعده»ها و تعهدات خود پایبند هستند، ظاهراً این حس نه تنها اعتماد را در میان آن‌ها تقویت می‌کند؛ بلکه موجب فضای امن همکاری و همیاری به‌عنوان ارزش‌های اجتماعی شناخته می‌شود. برحسب نظر رعایت مسئولیت اجتماعی به تقویت وجدان جمعی و حس همبستگی در جامعه نیز کمک می‌کند.

پنجم؛ شفافیت در تعاملات حقوقی و اجتماعی

لزوم شفافیت و ثبت تعهدات در موارد حقوقی در بند (۶) بیان شده است. این شفافیت نه تنها به‌عنوان یک قاعده اخلاقی در نظر گرفته می‌شود؛ بلکه به‌عنوان مؤلفه‌ای کلیدی در ایجاد نظم اجتماعی و کاهش تنش‌ها و سوء تفاهم‌های احتمالی شناخته می‌شود. زمانی که افراد به رعایت اصول شفافیت در تعهدات و تعاملات خود متعهد می‌شوند، ظاهراً این رفتار به‌طور مستقیم به افزایش حس اعتماد در میان اعضای جامعه کمک می‌کند. اعتماد، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی هر جامعه‌ای، به ایجاد یک فضای مثبت و سازنده منجر می‌شود که در آن افراد نه تنها به یکدیگر اعتماد می‌کنند؛ بلکه انگیزه بیشتری برای همکاری و همیاری در امور اجتماعی خواهند داشت.

توجه به این نکات در فرآیند تربیت مدنی نیز، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تربیت مدنی نه تنها به افراد می‌آموزد که مسئولیت‌های اجتماعی خود را درک کنند، بلکه به آن‌ها آموزش می‌دهد که چگونه باید به حقوق دیگران احترام بگذارند و در تعاملات خود شفاف و منصف باشند. این نوع

تربیت می‌تواند به‌عنوان محور اصلی در شکل‌دهی به یک فرهنگ اجتماعی پایدار و عادلانه مطرح شود که در آن هر فرد احساس کند که بخشی از یک جامعه بزرگ‌تر است و مسئولیت‌هایی در قبال دیگران دارد. بدین ترتیب، حس تعلق و همبستگی به جامعه تقویت می‌شود.

نتیجه‌گیری

شناسایی احکام فقهی اقسام «وعده» در سطح عملیاتی و برای هدایت مربیان نقشی بسزایی دارد. در مقوله‌شناسی (آنتولوژی) «وعده» می‌توان گفت: «وعده» در دو قالب إخبار و انشاء قابل تقسیم است. هر یک از این دو قسم نیز اقسامی دارد که اکثر آن‌ها به اعتبار وضعیت و شرایط ویژه خود در عناوین دیگری نظیر «کذب»، «اضطرار»، «حرج»، «اضرار به غیر»، «عهد»، «شرط» و برخی از عناوین اولیه حرام مانند «ایذاء» و «استهزاء مؤمن» وارد می‌شوند و حکم آن عناوین را اخذ می‌کنند. این تفکیک، وضعیت عملکرد مربی را نسبت به هر مورد روشن می‌سازد.

دو مورد از اقسام «وعده» باقی می‌مانند که غیر از عنوان «وعده»، عنوان دیگری بر آن قرار نمی‌گیرد، اما حکم آن دو متفاوت است.

الف) «وعده» در قالب إخبار با قصد جدی

اگر فرد هنگام بیان «وعده»، قصد جدی انجام آن را داشته باشد و محتوای «وعده»، نفع مباحی برای دیگری ایجاد کند، درحالی‌که موانعی چون «اضطرار»، «حرج» یا «نسیان» وجود ندارد و ترک آن موجب حرام شرعی یا تعهد الزامی دیگری نمی‌شود، روایات وجوب وفای «وعده» و حرمت خلف آن شامل این نوع «وعده» می‌شود.

ب) «وعده» در قالب انشاء بدون قصد جدی

اگر «وعده» دهنده در مقام انشاء «وعده»ی باشد، ولی قصد جدی ایجاد حق برای دیگری نداشته و این امر برای طرف مقابل نیز روشن باشد، هیچ التزام یا تعهد حقوقی ایجاد نمی‌شود. این نوع «وعده»، به دلیل وجود شهرت و سیره مخالف، مشمول روایات وجوب وفای «وعده» نمی‌گردد و التزام به آن لازم نیست.

موضوع «وعدہ» و وفای آن، از ابعاد مختلف تربیتی، قابل تحلیل و بهره‌برداری است. از صداقت و نیت جدی در کلام گرفته تا مسئولیت‌پذیری، عدالت‌محوری و شفافیت در تعاملات، همه اصولی هستند که در نظام تعلیم و تربیت به‌عنوان پایه‌های تربیت اخلاقی و اجتماعی مورد تأکید قرار می‌گیرند. تطبیق این مباحث با اصول تربیتی نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم اخلاقی و دینی مرتبط با «وعدہ»ها می‌توانند در پرورش شخصیت و ایجاد نظم اجتماعی تأثیرگذار باشند. این مباحث، بستری مناسب برای توسعه مهارت‌های اخلاقی، اجتماعی و حقوقی در افراد و تقویت فرهنگ اعتماد و عدالت در جامعه فراهم می‌آورد.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۸)، فقه تربیتی (مبانی و پیش‌فرض‌ها)، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، قم: نشرالهادی.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶)، دوره حقوق مدنی: حقوق تعهدات، تهران: گنج دانش.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح، لبنان، دارالعلم للملایین.
۹. حائری، سیدکاظم (۱۴۲۸ق)، فقه العقود، قم: مجمع فکر الاسلامی.
۱۰. حائری، سیدعلی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۲. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم.
۱۴. السيستاني، السيد علي (۱۴۴۳ق)، توضيح مسائل جامع، بی جا، بی نا.
۱۵. شرتونی، سعید (۱۴۰۳ق)، اقرب الموارد، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۷. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب (ع)، قم: کوشانپور.
۱۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۹. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵ش)، فقه و حقوق قراردادها (ادله عام قرآنی)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق)، القاموس، بیروت: مؤسسه الرسالة للطباعة.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافي، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۲. محمدیان، علی (۱۳۹۹)، «جواز خلف وعده در ترازوی فقه و اخلاق»، فصلنامه پژوهشنامه اخلاق، ۱۳، ۵۰.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷ش)، اخلاق در قرآن، قم: امام علی بن ابیطالب (ع).
۲۵. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳ق)، منية الطالب، تهران: المكتبة المحمدية.
۲۶. _____، المكاسب و البيع، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۳۳ق)، جواهر الکلام، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۸. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۲۹. یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق)، حاشية المكاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان.